

گاهنامه هنر و مبارزه
4 دسامبر 2018

چگونه غرب فرزندانش را می درد

تی یری میسان
Thierry Meyssan



برای تی یری میسان، فرانسویها نخستین ملت غربی هستند که با آمدن به خیابان شخصاً خطرات مقابله با جهانی سازی امور مالی را به عهده گرفتند. گرچه هنوز آگاه نیستند و تصور نمی کنند که مسائل آنان صرفاً ملی نیست، و هنوز نمی دانند که دشمن آنان همانی ست که منطقه دریاچه های بزرگ آفریقا و بخشی از خاور میانه بزرگ را تخریب کرده است. برای درک طرحی که به شکل جدائی ناپذیر این رویدادهای ظاهراً پراکنده را به هم مربوط می کند، نگاهی به گذشته ضروری خواهد بود.

شبکه ولتر/ دمشق (سوریه) // 1 دسامبر 2018

علت کساد غرب

با منفعل شدن اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در سال 1986 وقتی دولت قادر به مهار کردن سانحه مرکز تولید انرژی هسته ای مدنی در چرنوبیل نبود¹، و سپس با استعفای پیمان ورشو، در سال 1989 وقتی حزب کمونیست آلمان شرقی² دیوار برلین و سرانجام با از بین رفتن اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در سال 1991 بود که مناسبات بین المللی عمیقاً تغییر کرد.

در آن دوران، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا جرج هربرت والکر بوش تصمیم گرفت یک میلیون سرباز را از خدمت بازنه‌داری و تلاش‌هایش را روی شکوفائی و توفیق کشورش متمرکز کند. خواست او تغییر فرادستی ایالات متحده آمریکا در مناطق تحت نفوذش به نقش رهبر همه جهان و ضامن ثبات آن بود. بر این اساس، او پایه های «نظم نوین جهانی» را فراهم کرد، ابتدا طی سخنرانی اش در کنار نخست وزیر بریتانیا مارگارت تاچر در اسپن انستیتو Aspen Institute (2 اوت 1990)، سپس در سخنرانی در کنگره (11 سپتامبر 1990) با اعلام عملیات «توفان صحرا»³.

جهان پس از اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی جهان مبادلات آزاد و نه فقط مبادلات آزاد کالاها بلکه به همچنین مبادلات آزاد سرمایه های جهانی تحت کنترل انحصاری ایالات متحده آمریکا درآمد. یعنی گذار سرمایه داری به عرصه صرفاً مالی، و نه اینکه حاصل مبادلات آزاد باشد بلکه حاصل نوعی بهره برداری حداکثری و استعماری از کل جهان به علاوه خود غرب. ظرف یک ربع قرن ثروتهای بزرگ ایالات متحده آمریکا چند برابر شد و ثروت کل جهان به شکل فوق العاده ای افزایش یافت.

افرادی که بتوانند هزینه این رویداد را برای غرب ارزیابی کنند بسیار اندک هستند. البته در جهان سوم شاهد ظهور طبقه متوسط هستیم، گرچه از طبقه متوسط غربی از ثروت کمتری برخوردار است، و به دولتهای نوین غالباً آسیائی اجازه می دهد تا در صحنه بین المللی نقش بازی کنند. ولی هم زمان، طبقه متوسط غربی در حال ناپدید شدن است⁴، و ادامه زندگی مؤسسات دموکراتیکی که به وجود آورده بود بیش از پیش ناممکن می شود. و به ویژه، جمعیت مردم مناطقی مانند دریاچه های بزرگ کاملاً تارومار شدند. این نخستین جنگ منطقه ای است که بیش از 6 میلیون کشته بر جا گذاشت، در آنگولا، برونودی، نامیبیا، اوگاندا، جمهوری دموکراتیک کنگو، روآندا و زیمبابوئه و این همه در ناباوری و بی اعتنائی عمومی سپری شد.

تغییرات جامعه شناختی جهان به سرعت و به شکل بی سابقه ای در شرف وقوع است. در حال حاضر ابزار آمار گیری ضروری برای برآورد چنین امری را در اختیار نداریم. با وجود این هر یک از ما اوج گیری قدرتهای اورآسیائی را مشاهده می کند، ولی نه به معنای دوگلی «برست تا ولادیووستوک»، ولی از روسیه

¹ به گفته میکائیل گورباچف، این رویداد بود که انحلال منشور پیمان ورشو و اتحاد شوروی را ممکن ساخت، زیرا این وضعیت دولت را بی اعتبار کرد

² خلاف نظریات رایج در غرب، ناسیونالیستهای حزب کمونیست (و کلیسای لوتری ها) بودند و نه ضد کمونیستها (و طرفداران ایالات متحده آمریکا) که نماد فرادستی شوروی یعنی دیوار برلین را سرنگون کردند.

³ هدف اصلی حمله به عراق آزاد سازی کویت نبود، بلکه ابزار سازی برای تشکیل گسترده ترین ائتلاف به علاوه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به فرماندهی ایالات متحده آمریکا بود.

⁴ *Global Inequality. A New Approach for the Age of Globalization*, Branko Milanovic, Harvard University Press, 2016

تا آسیا بدون اروپای غربی و مرکزی، و البته ایالات متحده که جملگی در شرف خاموشی هستند و به تدریج با حذف آزادی های فردی نیمی از جمعیت خودشان را به مناطق فقرزده محکوم می کنند. امروز میزان محکومین به زندان در چین چهار برابر کمتر از ایالات متحده است، در حالی که قدرت خریدشان اندکی بیشتر از آمریکائی هاست. عملاً چین با همه کاستی هایش به کشوری آزادتر با توفیقی بیشتر از ایالات متحده تبدیل شده است.

این روند از آغاز پیشبینی پذیر بود. درباره بر پا داشتن چنین ساز و کاری مدتها بحث و گفتگو جریان داشت. اول ماه سپتامبر 1987، یک مرد تقریباً چهل پنجاه ساله یک صفحه تبلیغاتی نامتعارف در نیویورک تایمز، واشنگتن پست و بوستون گلوب منتشر کرد. او به هم وطنانش علیه نقشی که رئیس جمهور بوش پدر برای ایالات متحده طرح ریزی کرده بود هشدار می داد که ساخت و ساز «نظم نوین جهانی» فقط به مسئولیت و هزینه خود آنها تمام خواهد شد. در آن دوران به حرفهای او خیلی می خندیدند. نویسنده این صفحه، مشاور و توسعه دهنده امور ساختمانی دونالد ترامپ بود.

کار برد الگوی اقتصادی در مناسبات بین المللی

یک ماه پس از 11 سپتامبر 2001، وزیر دفاع ایالات متحده دونالد رامسفلد دوست خودش دریا سالار آرتور سربرووسکی را به عنوان مدیر دفتر جدید تغییرات نیرو (Office of Force Transformation) برگزید. او باید از دیدگاه فرهنگی همه نظامیان ایالات متحده آمریکا را متحول می کرد تا آنان بتوانند پاسخگوی تغییرات اساسی در مأموریت جدیدشان باشند.

از این پس هدف ارتش ایالات متحده دفاع از اصول یا منافع نیست بلکه به ابزاری برای باز سازی جهان و تقسیم آن به دو بخش منحصر می شود: از یک سو دولتهای مؤتلف در اقتصاد جهانی شده و از سوی دیگر⁵ کشوری باقی مانده. جنگهای پنتاگون برای تصاحب منابع طبیعی نبود بلکه برای کنترل دسترسی به این منابع برای مناطق جهانی سازی شده بود. تقسیم جهان مستقیماً حاصل روند جهانی سازی اقتصاد مالی که تا کنون نیمی از جمعیت غرب را به حاشیه رانده بود، این بار نیمی از جمعیت جهان است که باید حذف کند.

⁵ « [Le projet militaire des États-Unis pour le monde](#) », par Thierry Meyssan, Haïti Liberté (Haïti), Réseau Voltaire, 22 août 2017

⁶ روشن است که جنگ بوش پسر و اوباما هرگز برای گسترش دموکراسی بر پا نشد. ابتدا به این دلیل که بر اساس تعریف دموکراسی فقط می تواند حاصل تمایلات و مبارزات مردم باشد و نه از طریق اعمال زور با پرتاب بمب. سپس به این علت که ایالات متحده آمریکا بر اساس توانگر سالاری و ثروتمند سالاری هدایت می شود.

بازسازی مجدد جهان در مناطق سیاسی تعریف شده مانند « خاور میانه بزرگ » شروع شد، یعنی از افغانستان تا مراکش به استثناء اسرائیل، لبنان و اردن. جنگ به اصطلاح داخلی در افغانستان، عراق، سودان، لیبی، سوریه و یمن بود که تا کنون چندین میلیون کشته بر جا گذاشته است.^۷

نظام مالی جهانی سازی شده که در ایالات متحده تمرکز یافته مانند هیولائی درنده فرزندانش را می درد و با نخستین بحران خود در سال 2008 روبرو شد، و حباب «وام درجه دوم» subprimes منفجر شد. خلاف نظریات رایج، بحران پیش آمده به هیچ عنوان جهانی نبود بلکه منحصرأً غربی بود. برای نخستین بار دولتهای ناتو با نخستین نتایج سیاستی که پشتیبان آن بودند روبرو می شدند. با وجود این طبقات حاکم غربی در رفتار خود هیچ تغییری به وجود نیاوردند و تنها با هم دردی غرق شدن طبقه متوسط را تماشا کردند.

یگانه تغییر قابل ذکر تصویب «قانون والکر» بود^۸ که بانکها را برای استفاده از اطلاعات بدست آمده از مشتریان جهت معامله علیه منافع آنها باز می داشت. در نتیجه اگر برخورد منافع به اوباش اجازه داد که خیلی سریع ثروتمند شوند، معرف عمق مسئله نیست که خیلی عمیقتر است.

شورش غربی ها

شورش طبقات متوسط و مردمی غرب علیه طبقه حاکم جهانی شده از دو سال پیش شروع شد. با آگاهی به کساد غرب نسبت به آسیا، مردم بریتانیا نخستین ملتی بودند که برای نجات سطح زندگی شان اتحادیه اروپا را ترک کردند و به چین و کشورهای هم سود (Commonwealth) روی آوردند (رفراندوم 23 ژوئن 2016)^۹. متأسفانه رهبران بریتانیا موفق نشدند با چین به توافق پیشبینی شده برسند و در عین حال با مشکلات وخیمی در فعال سازی مجدد مناسبت کشورهای هم سود روبرو شدند.

سپس، با مشاهده فروپاشی صنایع مدنی [غیر نظامی]، بخشی از ایالات متحده آمریکا به یگانه نامزد ریاست جمهوری که مخالف «نظم نوین جهانی» بود یعنی دونالد ترامپ در 8 نوامبر 2016 رأی دادند. شعار او «رؤیای آمریکائی» بود. متأسفانه برای آنان، دونالد ترامپ تیمی بجز خانواده خودش ندارد و فقط می تواند

⁷ در اینجا من نه تنها میلیونها جان باخته در خود جنگ ها را به حساب آورده ام بلکه قربانیان حاصل هرج و مرج جنگها نیز مد نظرم بوده است.

⁸ رئیس اسبق خزانه فدرال ایالات متحده، پل والکر Paul Volcker یکی از ارشیتکتهای امور مالی جهانی سازی ست. او بود که به نام سازمان ملل متحد از جریان و افرادی پشتیبانی می کرد که به عراق برای اجتناب از محاصره ایالات متحده کمک می کردند (ماجرای « نفت به ازای مواد غذایی»). والکر یکی از شخصیتهای اصلی «جامعه زائران» Pilgrim's Society انحنم فرا آتلانتیک به ریاست ملکه الیزابت دوم. بر این اساس، او به مشاور اصلی امور اقتصادی در ریاست جمهوری بارک اوباما تبدیل می شود و در ترکیب دولت او جای گرفت.

⁹ « [La nouvelle politique étrangère britannique](#) », par Thierry Meyssan, Réseau Voltaire, 4 juillet 2016.

تغییرات جزئی ولی نه اساسی در استراتژی نظامی کشورش ایجاد کند که تقریباً همه ژنرال ها و بلند پایگان آن با او مخالف هستند.

آنانی که از سوی طبقه حاکم احساس خیانت شدگی می کردند، ایتالیائی ها 14 مارس 2018 به حزب ضد سیستم رأی دادند: یعنی اتحاد جنبش 5 ستاره. این احزاب ائتلافی بود برای به اجرا گذاشتن یک سیاست اجتماعی. ولی متأسفانه برای آنان، اتحادیه اروپا با آن مخالفت کرد.¹⁰

در حالی که در فرانسه مالیات اجباری بین بالاترینها در جهان می باشد، در کوران ده سال تا 30% افزایش یافت، به همین علت ناگهان صدها هزار فرانسوی به خیابانها آمدند تا علیه مالیات اغراق آمیز مخالفت کنند. باز هم متأسفانه برای آنان، طبقه حاکم فرانسه آلوده به گفتمان ایالات متحده آمریکا، این فراخواستها را مردود اعلام کرد، و سعی کرد سیاستش را با شورش مردمی تطبیق دهد بی آنکه تغییرات بنیادی در آن ایجاد کند.

اگر هر یک از این چهار کشور را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم، رویدادها را می توانیم به شکل متفاوتی توضیح دهیم. ولی اگر در فراسوی فرهنگهای گوناگون آنها را به عنوان یک پدیده یگانه تحلیل کنیم ساخت و ساز یگانه ای خواهیم یافت: در این چهار کشور یکی پس از دیگری در پایان سرمایه داری، طبقه های متوسط کمابیش به سرعت در حال ناپدید شدن است و در نتیجه رژیم سیاسی که به آن شکل داده بود، یعنی دموکراسی از هم فرومی پاشد.

یا رهبران غربی نظام مالی را که ساخت و سازهای آن را به وجود آورده اند رها خواهند کرد و به سرمایه داری تولیدی دوران جنگ سرد بازخواهند گشت، و یا باید ساخت و ساز متفاوتی را اختراع کنند که تا کنون هیچکس به آن فکر نکرده بوده است، و یا اینکه غربی که طی پنج قرن هدایت جهان را به عهده داشته در هرج و مرج داخلی دراز مدت فرو خواهد رفت.

سوری ها نخستین ملت جهانی سازی نشده ای بودند که توانستند در مقابل تخریب جهان پائینی بدست رامسفلد و سبرووسکی مقاومت کنند. فرانسوی ها نخستین ملت جهانی سازی شده ای هستند که علیه تخریب اروپا دست به شورش زده اند، گرچه هنوز آگاه نیستند که علیه دشمن یگانه ای، علیه دشمن همه بشریت مبارزه می کنند. رئیس جمهور امانوئل ماکرون مرد این میدان نیست، نه به این علت که او مسئول نظامی باشد که مسبوق به حضور اوست بلکه به این علت که امثال او محصول ناب همین سیستم هستند. در پاسخ به شورش های جاری در کشورش، او از G20 گروه کشورهای 20 از بوئنوس آیرس اعلام کرد

¹⁰ جایگزینی برای بازار مشترک اروپا که یک سیستم همکاری بین دولتهاست، اتحادیه اروپا به گونه ای که در منشور ماستریش تعریف شده یک دولت فراملی و از پوشش حفاظتی ناتو برخوردار است. در نتیجه اقتدار اتحادیه اروپا می تواند تصمیم های ملی را ناکام بگذارد.

که این گردهمایی از دیدگاه او موفق آمیز بوده (یعنی چیزی که در واقع نبود) که به شکل مؤثر تری نسبت به پیشینیاناش در جهت نامناسبی پیش خواهد رفت.

چگونه باید امتیازات را نجات داد

بنظر می رسد که طبقه رهبران بریتانیائی راه حل خودشان را پیدا کرده اند: اگر لندن بطور خاص و غربی ها بطور عام قادر به حکومت بر جهان نیستند، باید با مدارا مسئله را حل کرد و جهان را به دو منطقه جدا از هم تقسیم نمود. این سیاستی است که در آخرین ماه های ریاست جمهوری اوباما به کار بسته شد¹¹، و بعد توسط ترزا می، و از این پس توسط دونالد ترامپ، با نفی همکاری و اتهامات بی پایه و اساس ابتدا علیه روسیه و حالا علیه چین.

در عین حال روسیه و چین را می بینیم که با وجود رقابت تاریخی شان، دریافته اند که هرگز نمی توانند با غربی ها متحد شوند که همواره در پی قطعه قطعه کردن آنها بوده اند. به همین علت « همکاریهای اورآسیای بزرگ » را طرح ریزی کرده اند: اگر بنابراین است که جهان به دو بخش تقسیم شود، هر یک باید سازماندهی خاص خودش را داشته باشد. عملاً چنین امری برای چین به این معنا خواهد بود که نیمی از طرح « جاده ابریشم » و گسترش آن توسط روسیه به اورآسیای بزرگ محدود خواهد شد.

تعیین مرز تقسیم بندی

برای غرب و برای اورآسیای بزرگ، بایسته است که هر چه زودتر مرز خود را مشخص کنند. برای مثال، اوکراین در کدام بخش واقع خواهد شد؟ روسیه با ساختن پل کرچ در کریمه می خواست کشور را تقسیم کند تا دنباس و دریای آزوف، سپس اودسا و ترانسنیسترا را جذب کند. بر عکس، سازماندهی رویداد کرچ توسط غربی ها پیش از شکاف در کشور هدفش جذب کامل اوکراین به پیمان ناتو بود.

به این علت که کشتی جهانی سازی اقتصاد مالی در حال غرق شدن است، بسیاری ب فکر افتاده اند که منافع شخصی خودشان را با اعتنائی به دیگران از مهلکه نجات دهند. تنش بین اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا نیز از همین موضوع منشأ می گرفت. در این بازی، جنبش صهیونیستی همیشه یک فاصله جلو است و از همین رو تحول سریع در استراتژی اسرائیل موجب شد که سوریه را برای روسیه رها کند و به خلیج فارس و آفریقای شرقی بازگردد.

چشم اندازها

¹¹ « [Deux mondes distincts](#) », par Thierry Meyssan, *Al-Watan* (Syrie), *Réseau Voltaire*, 8 novembre 2016

با توجه به آنچه در شرف تکوین می باشد، روشن است که شورش در فرانسه فقط آغازی روندی بسیار گسترده تر است که به کشورهای غربی دیگری نیز سرایت خواهد کرد.

در وضعیت اقتصاد مالی جهانی سازی شده تصور این امر بیهوده خواهد بود که کشوری بتواند بی آنکه مناسبات بین المللی را زیر سؤال ببرد و قدرت عمل داشته باشد مسائل خودش را حل کند. در نتیجه، مشخصاً سیاست خارجی از دوران فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در بیرون از وادی دمکراسی نگهداشته شده. با وجود این فوریتی لازمه کار است و باید تقریباً از همه توافقات و تعهدات سی سال گذشته بیرون بیایند. فقط دولتهائی که حاکمیت خود را بازمی یابند می توانند به حل مسائشان امیدوار باشند.

لینک متن در شبکه ولتر : <http://www.voltairenet.org/article204198.html>

ترجمه حمید محوی